

بایسته‌های دادرسی اطفال «با تأکید بر جایگاه پلیس»

تاریخ دریافت: ۸۶/۷/۳۰
تاریخ پذیرش: ۸۷/۳/۲۵

را حله الیاسی^۱

چکیده

در سرتاسر جهان نگرانی خاص و فزاینده‌ای دربارهٔ مخدوش شدن حقوق کودکان زیر ۱۸ سال وجود دارد. به‌خصوص کودکانی که در معرض سوءظن یا اتهام ارتکاب به جرم، ناگزیر در تماس با نظام قضایی قرار می‌گیرند. روش‌های سیاستگذاری و اجرایی مربوط به دادرسی نوجوانان از اهم اولویت‌های حفظ حقوق کودکان است که بسیاری از کشورها و اقیانوس‌ها و غیر الزام آور و غیر الزام آور مورد تصویب و پذیرش قانونی دولت‌ها قرار گرفته است، لیکن پذیرندگان با اجبار رسمی به اجرای این اسناد مواجه نمی‌باشند. تعیین سنی که در آن می‌توان یک نوجوان را از نظر عقل و منطق دارای مسئولیت کیفری دانست، رعایت حداقل الزامات برای تضمین روند قضایی مناسب، حق به رسمیت شناخته شده هر فرد متهم به بزه یا جرم برای یک محاکمه عادلانه است. از میان مراحل مختلف روند دادرسی ویژه نوجوانان در مرحله دستگیری یا بلافاصله بعد از آن، بیشترین احتمال مواجه شدن با بدترین شرایط نقض معیارهای مربوطه وجود دارد. تخصص و آموزش پلیس و تخصیص منابع برای تدارک پلیس ویژه اطفال در این مورد به‌خصوص راهگشا است. وجود چنین نهاد حمایتی مؤثر موجب می‌شود از یک‌سو، نوجوان مسئولیت اقدام غیرقانونی خود و نیز مواجهه با پیامدهای آن را بپذیرد، و از سوی دیگر، سرعت برخورد با عمل معارض قانون بالا رفته، فرآیند رسیدگی و تخلف مربوطه به جای آنکه از نظر زمانی از هم منفک باشند، ارتباط مؤثر و بازدارنده پیدا کنند. همچنین خانواده و جامعه در اصلاح نوجوان دخیل می‌شوند؛ امکان تماس مؤثر بین مرتکب و زیان دیده فراهم می‌شود؛ مرتکب مستقیماً اقدام خود نسبت به زیان دیده را جبران می‌کند؛ از برخورد نوجوان با نظام قضایی رسمی پرهیز می‌شود و از صدور حکم محرومیت از آزادی اجتناب می‌شود و در نهایت نوجوان با رفتاری متناسب با پیشبرد عزت نفس و ارزش انسانی مواجه می‌شود که به منظور بازگرداندن و نه انزوا یا به حاشیه راندن او طراحی شده است.

کلید واژه‌ها

دادرسی نوجوانان (Juvenile justice)، دادگاه نوجوانان (Juvenile court)، اصلاح قوانین کیفری و سیاستگذاری دادرسی کیفری (Criminal Law reform & criminal justice policy)، درمان متخلفین (Treatment of offenders)، دفاع از کودکان (Defense of children)، توسعه قضایی (Judicial improvement)، بزهکاری (Delinquency).

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی

مقدمه

خداوند متعال انسان را موجودی بس ارزنده و جانشین خود بر روی زمین می‌داند «انی جاعل فی الارض خلیفه» (بقره، ۳۰) طبق این مفهوم در مقام تکوین، هر انسان را بر اساس فطرت سالم و حنیف موجودیت بخشیده «فطرت الله الی فطرت الناس علیها» (روم، ۳۰) و در مقام تشریح هر کودکی براساس گوهر یکدانه وجودش کفایت آموختن و عمل به همه نیکی‌ها و اجتناب از تمام بدهی‌ها را دارد «و لقد کرمننا بنی آدم» (اسری، ۷۰). از این منظر، در برخورد با انحرافات و کج رویهای نوجوانان شیوه انتقام‌جویانه و مبتنی بر کینه و نفرت مطرود است. بلکه جامعه و والدین بایستی مترصد فرصت‌هایی برای جبران خطا و کوتاهی‌های گذشته باشند. حقیقتاً، حق حمایت، حق رشد و حق مشارکت کودک. این پنداره مشترک را در سطح جهان به وجود آورده که برقراری مشارکت‌هایی برای حمایت از حقوق کودکان و گسترش آنها از طریق ایجاد فضای دوستدار کودک قطعاً لازم است. پیمان‌نامه‌های مختلف بین‌المللی و قوانین مهمی مربوط به کودکان نیازمند به مراقبت و حمایت، از جمله قوانین مربوط به کار کودکان، مربوط به کودک آزاری و سوءاستفاده از کودکان، مربوط به کودکانی که توانایی آنان متفاوت است، مربوط به سوءاستفاده از دارو، مربوط به نگهداری کودکان، مربوط به فرزندخواندگی و سرپرستی و همچنین قوانین مهمی در خصوص «دادرسی ویژه اطفال» تدوین و تصویب گردیده است.

در تصویب این قوانین، حمایت از کودکان خیابانی، کودکان رها شده، کودکان گم شده، کودکان شاغل، کودکانی که مورد آزار و سوءاستفاده قرار گرفته‌اند، کودکان قربانی تجارت جسمی، کودکانی که توانایی آنان متفاوت است، کودکان معتاد، کودکانی که با قانون در تعارضند، کودکان مستقر در مؤسسات، کودکانی که بیماری روانی دارند، کودکان مبتلا به ایدز، کودکان آسیب دیده از درگیری‌های مسلحانه و فجایع، کودکان پناهنده سیاسی، کودکانی که خانواده آنان دچار بحران هستند و... مدنظر قرار گرفته است.

این اعتقاد جهانی که مبتنی بر احساس نیاز به تدوین قوانین مفید و نوین در جهت حمایت از کودکان بود، علاوه بر دستورات اکید «دین مبین اسلام» موجبات یک دگرگونی اساسی در رویکرد ما به کودکان را فراهم آورد. فلذا حفظ منافع و حقوق کودک در دستور کار ملی قرار گرفت و در تاریخ ۱۳۸۳/۱۱/۱۸، لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان، بنا به پیشنهاد قوه قضاییه در جلسه مورخ ۸۳/۹/۱۱ هیئت وزیران به

تصویب رسید و برای طی تشریفات قانونی به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردید. «لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان» با تأکید بر ضرورت ایجاد بستر قضایی مناسب و متناسب با منافع کودک و جامعه، به لحاظ فقدان قدرت تمیز کامل در این قشر از جامعه و تفاوت منشاء بزهکاری آنها و برقراری محیط صمیمانه بین کودک و مقامات قضایی (برخورد غیرکیفری و غیر پلیسی) و بالاخره رسیدگی مطابق با شخصیت و روحیات آنان و با عنایت به تبعات منفی ناشی از مجازات این دسته از افراد از جمله تقویت نابسامانی‌ها و افزایش حس عناد نسبت به جامعه و ناهنجاری‌های اجتماعی و اخلاقی در آنها در اجرای بند (۲) اصل (۱۵۸) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و به منظور تعیین عکس‌العمل مناسب و متناسب با شخصیت واقعی این گروه جهت اصلاح و تربیت آنها تهیه و به نمایندگان ملت برای تصویب پیشنهاد گردیده است.

این مقاله چشم‌اندازی بر ضرورت یک روند قضایی مناسب حال کودکان داشته؛ بالاخص به تبیین جایگاه «پلیس اطفال» می‌پردازد: نیروی کارآمد و متخصصی که روش‌های مواجهه با «اطفال در تعارض با قانون» را می‌داند و به عنوان یک نهاد حمایتی مؤثر قبل از سایر مقامات قضایی، از وقوع جرم یا بروز حالت خطرناک مطلع شده، تحقیقات مقدماتی را انجام می‌دهد.

چه بسا برخورد تخصصی و آگاهانه پلیس در مقام یکی از نظام‌های متحد مؤثر در حمایت از کودکان، فرهنگ لزوم رعایت قوانین و مقررات اجتماعی و اجتناب از تعارض با قانون را در اذهان این کودکان احیاء کرده و موجبات قضازدایی در دادرسی ویژه اطفال فراهم شود.

توسعه قضایی

خداوند متعال مؤمنان را به برقراری قسط و برپایی عدالت امر کرده و آن را شرط تقوا شمرده است «یا ایهاالذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لایجرمنکم شنئان قوم علی‌الاعتدلو اعدلوا هو اقرب للتقوی و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعلمون» (مائده، ۸).

مفهوم توسعه قضایی که عبارت از گسترش دادن تحقق عدالت در سیستم قضایی، تحول بنیادین، زیربنایی و اساسی برای دستیابی به عدالت کارا و اثربخش است (براتی‌نیا، ۱۳۸۱: ۶۸) یکی از آثار متبرک این آیه شریفه است. محورهای عملیاتی توسعه قضایی دو رویکرد مختلف دارد: جرم‌زدایی و قضازدایی.

الف- «جرم‌زدایی»: در معنای دقیق کلمه یعنی زدودن برچسب مجرمانه از یک عمل و رفتار (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴: ۶۷).

ب- «قضازدایی»: سازوکاری است که اثر آن خارج کردن مظنون و متهم به ارتکاب جرم از فرآیند رسیدگی قضایی کیفری است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۷: ۱۴۱).

جامعه بین‌المللی به واسطه اهمیت خاص دادرسی ویژه نوجوانان انگیزه کافی و وافی برای توسعه قضایی و اتخاذ ابزار بین‌المللی با دامنه وسیع و محتوای تفصیلی داشته است. از جمله مهم‌ترین آنها تنظیم «پیمان‌نامه حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹» در ۵۴ ماده است که تا پایان سال ۱۹۹۷ توسط تمام کشورهای عضو، به استثنای سومالی و ایالات متحده آمریکا به تصویب قانونی رسید.

با عنایت به ماده ۹ قانون مدنی که اشعار می‌دارد: «مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است» و با استناد به اصل ۷۷ قانون اساسی «عهدنامه در صورتی الزام‌آور است که از طرف دولت به مجلس شورا اظهار شود و تصمیم نهایی در باب تنفیذ آن بر عهده مجلس است»، به این ترتیب صرف امضای کننده سیاسی یا وزیر مسئول کافی نیست بلکه اجرای عهدنامه وقتی در محاکم داخلی مطرح می‌شود که مفاد آن به تصویب مجلس رسیده باشد. در اول اسفندماه ۱۳۷۲ مطابق با ۲۰ فوریه ۱۹۹۴ مجلس شورای اسلامی ایران کنوانسیون حقوق کودک را به تصویب رسانید (روزنامه رسمی ۱۶ فروردین ۱۳۷۳ مطابق با ۵ آوریل ۱۹۹۴).

ماده ۴۰ «کنوانسیون حقوق کودک» بر این امر تأکید دارد که: «کشورهای عضو در مورد کودکان متهم یا مجرم به نقض قانون کیفری این حق را به رسمیت می‌شناسند، که با توجه به سن کودک، مطابق با شئون و ارزش وی رفتار شود، به گونه‌ای که موجب افزایش احترام کودک نسبت به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی دیگران شده و نیز باعث افزایش خواست وی برای سازش با جامعه و به عهده گرفتن نقشی سازنده شود...» و سپس به ارائه راهکارهایی برای اجرای عدالت قضایی در مورد کودکان می‌پردازد. به علاوه دلالت خاص اصول دوم، سوم و بیستم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و سایر قوانین مرتبط، ضرورت اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های اطفال بزهکار مصوب دهم آذر ۱۳۳۸ و تدوین لایحه جدید «رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان» را اقتضا کرده است.

طفل، دیدگاه قانونی

قرآن کریم شروع دوران طفولیت را بعد از پایان دوران جنینی می‌داند: «...فانا خلقناکم من تراب ثم من نطفة ثم من علقة ثم من مضغة ... ثم نخرجکم طفلاً ثم لتبلغوا اشدکم و منکم من یتوفی و منکم من یرد الی ارنل العمر لکیلا یعلم من بعد علم شیئاً...» (حج، ۵). به این ترتیب مراحل مختلف عمر انسان چنین احصا شده است: طفولیت یا صبايت، بلوغ، رشد، اشد، شیخوخت و ارنل‌العمر. در فقه، کودک به فردی اطلاق می‌شود که به سن بلوغ نرسیده باشد و کودکی دو مرحله، پیش از تمییز و تمییز دارد. تمییز، قدرت تشخیص خوب از بد است. قوه تمییز همان قوه عاقله است که به انسان اجازه می‌دهد فرق میان اعمال مجاز و ممنوع را تشخیص دهد.

سه دسته روایات در خصوص بلوغ وجود دارد، لیکن هر جا سن خاصی برای بلوغ تعیین شده است جنبه موضوعیت ندارد و اشاره به سن خاص، به عنوان اماره‌ای نسبی در جهت شناخت غالب افراد جامعه است که معمولاً در این سن آثار ظاهری بلوغ در آنان پدیدار می‌شود. (صحيحه علی بن جعفر، بلوغ را احتلام کودک و آشنایی وی به دادوستد تعریف کرده است «الحرالعاملی، ج ۱۳، ۱۳۶۷: ۱۴۱»). البته در برخی روایات نیز «سن» در تشخیص بلوغ موضوعیت دارد و آن را اماره‌ای مطلق در مکلف کردن فرد دانسته‌اند، (موثقه عبدالله بن سنان به نقل از امام صادق(ع) و روایت ابو حمزه ثمالی از امام جعفر صادق(ع)، همان: ۴۳۲-۴۳۱ و ۴۰۳). لیکن از آنجا که بلوغ، امری طبیعی است و با تلفیق آیات و روایات، بایستی گفت: «بلوغ سنی، صرفاً اماره‌ای بر تحقق بلوغ جنسی است» و از آن روی که به امور طبیعی «ایجاد» تعلق می‌گیرد نه «جعل» بنابراین شارع در امور تکوینی و طبیعی، جعل تأسیسی ندارد. بلوغ هر چیز در طبیعت بر حسب خود آن چیز است چنانچه در شریعت هم شارع، مکلف را به حصول همان علائم ارجاع داده است؛ مانند علائم بلوغ در مردان و زنان. از سوی دیگر به صراحت آیه ۶ از سوره مبارکه نساء، تحقق بلوغ به معنای خروج از مرحله کودکی نیست «وابتلوالیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فان انستم منهم رشداً...» بنابراین آنچه موجب رشد قوای جنسی است، ملازمه با علل رشد قوای فکری ندارد (سادات اسدی، ش ۴۶-۴۵).

اما مفهوم طفل در قانون کشور ما با تحولاتی مواجه بوده است که رویکردی به مسئولیت کیفری و قابلیت تعقیب فرد دارد. مقنن در مواد ۳۶ و ۳۷ «قانون مجازات عمومی مصوب دی‌ماه سال ۱۳۰۴» از اطلاق کلمه «طفل» به افراد ۱۵-۱۸ سال خودداری کرده است. یعنی آنکه مفهوم طفل از نظر این قانون افراد زیر پانزده سال تمام است.

در «قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهدار مصوب ۱۳۳۸/۹/۱۰» افراد زیر هجده سال غیرقابل مجازات هستند و در صورت ارتکاب معارض با قانون، در قانون اصلاح و ترتیب صرفاً با هدف تأدیب و تربیت نگهداری می‌شوند (مواد ۴ و تبصره ماده ۱۸). پس از انقلاب «بلوغ شرعی» مرز تشخیص طفل و غیر طفل گردید. ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، طفلی که به بلوغ شرعی نرسیده است را فاقد مسئولیت کیفری می‌داند و در تبصره ۱، اشاره به سن مشخصی نکرده است. با وحدت ملاک از ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، سن ۹ سال تمام قمری برای دختران و ۱۵ سال تمام قمری برای پسران موعد پایان کودکی محسوب می‌شود. گرچه مقنن ما از دیرباز بر این دیدگاه تأکید داشته است لیکن همگام با تحولات جهانی در سال ۱۳۸۱ از منظری نوین به مفهوم کودک توجه کرد؛ یعنی از «معیار قابلیت تعقیب کیفری» و «مسئولیت‌پذیری» طفل به سوی پذیرش مفهوم کودک از جنبه «بزه دیدگی» تغییر موضع داده است. ماده یک «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان»، کلیه اشخاصی که به سن هجده سال تمام هجری شمسی رسیده‌اند را مشمول حمایت قانون می‌داند. در حالی که در مواد ۲ به بعد، کودکان را مورد حمایت قرار داده است، به‌طور تلویحی می‌توان مصداق کودکان را اشخاص زیر سن ۱۸ سال تلقی کرد لیکن هنوز بین کودک و نوجوان حدی مشخص نشده است.

از دیدگاه جهانی حدود و ثغور سن طفل، با در نظر گرفتن نظام‌های حقوقی مختلف تعیین می‌شود. این مورد به صراحت در اسناد سازمان ملل متحد، به ویژه ماده یک معاهده سیاسی، فرهنگی و حقوقی کشورهای عضو کاملاً رعایت شده است.

در ماده یک پیمان‌نامه حقوق کودک، تمامی افراد زیر هجده سال را با واژه عمومی «کودکان» تحت شمول این پیمان‌نامه می‌داند (مگر در موردی که تحت قوانین قابل اجرا در مورد کودکان، بلوغ در سنین کمتری تحقق یابد). در حالی که مقررات سازمان ملل برای حمایت از نوجوانان محروم از آزادی، اصطلاح «نوجوان» را به تمامی افراد زیر ۱۸ سال بدون هیچ قید و شرط دیگری اطلاق می‌کند، در مقابل، مقررات پکن (که قبل از تصویب پیمان‌نامه تهیه شده است)، سن مشخصی را برای واژه «نوجوان» مقرر نداشته و به ابزار این نظر اکتفا می‌کند که: «نوجوان عبارت است از کودک یا فرد جوانی که، تحت نظام قضایی موردنظر، با او می‌توان به شیوه‌ای متفاوت از شیوه رایج برای بزرگسالان رفتار کرد» (ماده ۲، بند ۲-الف). راهبردهای ریاض نیز شامل تعریف صریحی نیستند.

با این وضعیت، در تعریف نوجوان به طور کامل تنوع سنی وسیعی از ۷ تا ۱۸ سال یا حتی بالاتر پیش می‌آید. چنین تنوعی به لحاظ وجود نظام‌های مختلف قضایی ملی، اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد و از تأثیر این مقررات مربوط به اطفال بزهکار نمی‌کاهد (نشریه اینوچنتی دایجست، ش ۳:۳).

لایحه «رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان»، در ماده ۱ اعلام می‌کند: «به کلیه جرایم افراد کمتر از هجده سال تمام خورشیدی در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود.»

با عنایت به عنوان لایحه، طیف سنی زیر ۱۸ ساله چنانچه مرتکب اعمال معارض با قانون شوند؛ یعنی اعمالی که جرم انگاری و تعیین مجازات شده است، تحت شمول این قانون قرار می‌گیرند یا بهتر است بگوییم نوعی حمایت خاص و متفاوت قانونی خواهند داشت، ضمن اینکه حقوق جامعه نیز فراموش نمی‌شود.

مسئولیت کیفری

از منظر قوانین جزایی هر شخصی که با علم و اطلاع و به قصد ارتکاب جرم مرتکب عمل مجرمانه‌ای شده باشد مسئول قلمداد نمی‌شود، بلکه علاوه بر قصد مجرمانه باید صفات و خصوصیات دیگری هم داشته باشد تا بتوان عمل مجرمانه را به او منتسب دانست. مرتکب بایستی از لحاظ ساختمان بدنی و فکری به حد کمال رسیده باشد و قوای روحی او سالم باشد و به واسطه بروز حادثه، قوای مزبور مختل یا زایل نشده باشد. از سوی دیگر مرتکب بایستی از نظر جزایی کبیر بوده و مجنون نباشد (صانعی، ۱۳۷۲: ۵ تا ۳) مسئولیت کیفری در معنای واقعی عبارت است از:

اولاً- الزام و تحمیل تبعات جزایی رفتار مجرمانه شخص بر او؛

ثانیاً- التزام یا مجبور بودن شخص به تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه (میرسعیدی، ۱۳۸۳: ۲۱).

بدین ترتیب مسئولیت کیفری عبارت از الزام شخص به پاسخگویی آثار و نتایج جرم ارتكابی است. یا در مفهومی انتزاعی، مسئولیت کیفری عبارت است از «قابلیت یا اهلیت شخص برای تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه خود» (همان).

در این مفهوم هر شخصی که قابلیت تحمل مجازات را بر فرض ارتکاب جرم دارد، مسئول تلقی می‌شود. ارکان مسئولیت کیفری عبارت‌اند از: اهلیت جزایی و تقصیر.

اهلیت جزایی از دو عنصر ادراک و اختیار تشکیل شده است. ادراک در حقوق جزا به

معنای «قدرت و توانایی بر درک و تمییز ماهیت افعال و آثار و تبعات اخلاقی و اجتماعی که بر آنها بار می‌شود» به کار رفته است (همان: ۱۱۳).

البته توانایی درک و تمییز به وضعیت ذهنی و عقلی فرد بر می‌شود و منبع آن عقل است. و اما کلمه اختیار در لغت به معنای «برگزیدن و انتخاب کردن و قدرت بر انجام کار به اراده خویش» است (عمید، ۱۳۸۵).

از نظر حقوق جزا اختیار عبارت است از آزادی رفتار که کردار وضعیت خاص فاعل در زمان ارتکاب جرم است، بی آنکه رابطه روانی میان فاعل و جرم مستقیماً در آن دخالتی داشته باشد (میرسعیدی: ۱۶۵). پرواضح است که اجبار و اضطراب مفاهیمی خارج از این معناست.

سن مسئولیت کیفری

برای سنی که در آن می‌توان یک نوجوان را از نظر عقل و منطق دارای مسئولیت کیفری دانست، معیار مشخص بین‌المللی وجود ندارد. پیمان‌نامه حقوق کودک در ماده ۱، کودک را به افراد انسانی زیر ۱۸ سال اطلاق می‌کند، مگر اینکه طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک، سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود. این کنوانسیون به دولت‌های عضو دستور می‌دهد، به تعیین (یک سن حداقل) برای نقض قانون کیفری مبادرت ورزند به نحوی که زیر این سن، کودک دارای قدرت نقض قانون تلقی نشود. (کنوانسیون حقوق کودک، ماده ۴۰، بند ۳ الف) مقررات پکن به دستور فوق می‌افزاید که: «سن مسئولیت کیفری نباید بسیار پایین تعیین شود و لازم است واقعیات مربوط به بلوغ عاطفی، ذهنی و عقلی کودک را در نظر بگیرد». (حداقل مقررات استاندارد سازمان ملل متحد برای دادرسی ویژه نوجوانان، ماده ۱-۴).

در حقوق اسلام ملاک مسئولیت کیفری و مجازات براساس قاعده «شرایط عامه تکلیف» بلوغ جنسی افراد مذکور و اناث است.

همه فقها معتقدند که کیفر حد و قصاص از کودک ممیز و غیرممیز به دلیل «حدیث رفع» برداشته شده است (شیخ صدوق: ۴۱۷)، و کودک فاقد مسئولیت جنایی است و بیشتر فقها گفته‌اند که کودک هرگاه مرتکب عمل بزهکارانه شود، به جای حد، کیفر «تعزیر» درباره او اجرا می‌شود که سبک‌تر از حد است؛ ولی این تعزیر نه به عنوان کیفر بلکه برای تربیت و تهذیب اوست و جالب است بدانیم که معنای اصلی تعزیر، «تأدیب» به معنای فراخواندن به خوبی‌ها و نهی از بدی‌ها است (لسان العرب مفردات راغب، زیر

«عز»: ابراهیم انیس، المعجم الوسیط، زیر «ادب».

در سطح بین‌المللی هم، نوعی راهبرد کلی، متمایل به نگرش اسلام، برای تعیین سن مسئولیت کیفری به وجود آمده است که بر اساس آن، به جای سنت‌ها یا گرایش عمومی، این سن باید بر اساس یافته‌های پزشکی و روان‌شناختی جامعه‌شناسی تعیین شود. در واقع اصلی‌ترین و مهم‌ترین نگرانی، ناشی از عدم تعیین حداقل سن مسئولیت کیفری، فقدان تضمین دسترسی به روند قضایی مناسب برای کودکان زیر این سن است.

در حقیقت از آنجا که مداخله نظام قضایی تنها مجری تضمین حق برخورداری از قضاوت عادلانه است و صدور حکم، بیرون از نظام قضایی، شامل تصمیم‌گیری توسط نهادهای اداری، تابع قواعد ناظر بر دادگاه‌های رسمی نبوده و ممکن است خطر اتخاذ تصمیمات خودسرانه سلیقه‌ای را در پی داشته باشد، بنابراین لازم است هر کشوری یک رقم سنی را به عنوان حداقل سن کیفری رسماً اعلام کند، البته برخی از کشورها از سیستم موسوم به نظام مرحله‌ای یا (پله‌ای) استفاده می‌کنند که براساس آن، برای گروه‌های سنی متفاوت اقدامات متفاوتی در نظر گرفته می‌شود. به عنوان مثال: در اردن که مسئولیت کیفری از هفت سالگی آغاز می‌شود، متخلفین زیر ۱۲ سال در اصل فقط در معرض محکومیت به نظارت و اقداماتی در زمینه (مراقبت رفتاری) قرار دارند. برعکس در برخی جوامع، محدودیت سنی معین نشده و سن مسئولیت کیفری عملاً از بدو تولد آغاز می‌شود. در فرانسه حداقل سن مسئولیت کیفری سیزده سال است، کودکان ۱۰ و ۱۲ ساله هم ممکن است ناگزیر از حضور در این شرایط گردند، قاضی فقط می‌تواند به صدور دستور اقدامات آموزشی و مراقبتی، از جمله آزادی به قید التزام، در صورتی که تشخیص دهد کودک در معرض خطر قرار دارد، مبادرت ورزد. تفاوت‌های موجود بین کشورهای مختلف واقعاً حیرت‌آور است (اینوچنتی دایجست، ش ۳: ۴).

«لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان» در ماده ۲ عنوان می‌کند: «اطفال در صورت ارتکاب جرم مبرای از مسئولیت کیفری هستند و تربیت آنان با نظر دادگاه به نحو مقرر در مواد آتی است.»

بنابراین لایحه مذکور اطفال را از مسئولیت کیفری مبرا می‌داند و گرچه سنی برای شروع مسئولیت کیفری مشخص نکرده لیکن رسیدن به حد بلوغ شرعی لازم برای تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه می‌داند.

در حقیقت بلوغ اماره‌ای از برای تشخیص حسن و قبح عمل و پیش‌بینی نتیجه

حاصل از عمل قلمداد گردیده است.

کودکانی که با قانون در تعارضند

ارتکاب هرگونه اعمال و رفتار ناقض قانون و یا قرار گرفتن در معرض سوءظن یا اتهام ارتکاب به جرم، ناگزیر اطفال را در تماس با نظام قضایی قرار می‌دهد. واژه «بزهکار» در اسناد بین‌المللی تعریف نشده، لیکن در ماده ۲ قواعد بیژینگ، به کودک و فرد جوانی که متهم به ارتکاب جرم شده یا محرز گردیده که جرمی مرتکب شده است، مجرم نوجوان اطلاق می‌شود (لزوم رعایت حداقل مقررات سازمان ملل در دادرسی اطفال، مصوب ۲۹ نوامبر ۱۹۵۸، قطعنامه ۴۰/۳۳).

البته «رهبردهای ریاض» قویاً نسبت به کاربرد واژه بزهکار برای توصیف افراد نوجوان هشدار می‌دهد. گرچه کراراً و حتی در عناوین، از واژه بزهکاری در کل پدیده اعمال نوجوانان استفاده می‌کند و تدوین‌کنندگان «مقررات پکن» (قطعنامه ۴۵/۱۱۲ مصوب مجمع عمومی، مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۹۰) به جای لغت بزهکاری اصطلاح «متخلفان نوجوان» را به کار گرفته‌اند.

در هر صورت حکم بزهکار همیشه و صرفاً به فردی که مرتکب جرمی شده نسبت داده نمی‌شود بلکه به طور کلی برای هر فرد سرکش و ضد اجتماعی کاربرد دارد. بی‌شک کاربرد این واژه در مورد مجرمان کم سن و سال که کراراً در دادگاه‌های اطفال ظاهر می‌شوند، توجیه علمی و مفیدی دارد. این افراد به نحوی از انحاء در دسر آفرین هستند و در برابر امر و نهی والدین مقاومت می‌کنند؛ آماده طغیان‌های تهاجمی و پرخاشگرانه و از دید آموزگاران‌شان غیرعادی و مسئله سازند؛ از نظر تحصیلی عقب افتادگی دارند و مرتب در مدرسه حاضر نمی‌شوند؛ آماده اختلاط و جوشش با جمع افراد هم سنخ خود هستند و در جرایم تخریب دسته جمعی یا مصرف مواد مخدر شرکت می‌کنند و مستعد حمل سلاح‌های تهاجمی و درگیری در نزاع و زدوخورد هستند. آنها حالت‌های تفوق‌طلبانه و پرخاشجویانه داشته و در مقابل تمامی قدرتها از هر نوع که باشند به ویژه در برابر پلیس، شکاک و بدبین هستند. نحوه زندگی این عده به تدریج که رشد می‌کنند، به طرز قابل توجهی به سمت لذت‌طلبی سوق می‌یابد و مشخصه آن صرف مشروبات الکلی، بی‌بندوباری جنسی، انتخاب شغل‌های نیمه‌وقت و کوتاه‌مدت که نیاز به تبحر و کارآموزی خاصی نیست، بیکاری‌های پی‌درپی و عدم هرگونه استفاده منظم و یا سازنده از ساعات بیکاری است. این روحیه ضداجتماعی عام در میان اطفال

و نوجوانان تکرار کننده جرم، غالباً توأم با عدم تربیت کافی، شرایط خانوادگی ضعیف و محروم، و انحراف یا مجرمیت خانواده است.

خوشبختانه بیشتر بزهکاران نوجوان، هنگامی که به سن بیست سالگی و بیشتر می‌رسند، دیگر مرتکب جرم نشده، هماهنگی بیشتری با زندگی عادی از خود نشان می‌دهند. کسانی که دارای بدترین پیش زمینه‌ها هستند و نیز آن‌هایی که در دوران نوجوانی، بیشترین نرخ تکرار جرم را داشته‌اند، بیش از بقیه ممکن است دارای منش‌های مجرمانه شده و زندگی آنان در بزرگسالی، توأم با جرایم محدود و غیر سازمان یافته‌ای باشد که سرانجام منجر به تحمل مکرر حبس در زندان شود (نجفی ابرندآبادی، هاشم بیگی، ۱۳۷۷: ۲۰۰).

در کشورهای مختلف، تحقیقات بسیار گسترده‌ای درخصوص رفتار اطفال که منجر به بزهکاری آنان می‌شود یا عللی که در تقارن با آنها اطفال به بزه روی می‌آورند، از جمله فقر، خانواده ناکارآمد، تأثیر همسالان و بهره‌کشی افراد جنایتکار (در مورد کودکان خیابانی) انجام گرفته است. در هر کشوری ممکن است مصادیق خاصی از جرایم، در برگیرنده بزهکاری اطفال باشد و در کشورهای دیگر نوع دیگری از مصادیق، حتی علل ارتکاب به جرایم نیز متفاوت است. مقررات بیژینگ که از جمله مقررات سازمان ملل متحد ناظر بر اطفال بزهکار است، دایره اعمال ارتكابی از سوی اطفال را وسیع‌تر در نظر گرفته؛ یعنی نه تنها بر اعمالی که اطفال انجام می‌دهند و در دایره حقوق کیفری، ارتکاب همان اعمال از سوی بزرگسالان قابل مجازات است، احاطه دارد، بلکه اعمال ارتكابی را از سوی اطفال که در دایره حقوق کیفری بزرگسالان قابل تعقیب نیست، نیز شامل می‌شود.

جرم‌های خاص اطفال در حقوق ملی تعیین می‌شود و معمولاً دامنه رفتارهای مجرمانه، برای نوجوانان وسیع‌تر است تا بزرگسالان، برای مثال: فرار از مدرسه، نافرمانی از اولیای خانه و مدرسه و ...

طبق مقررات بیژینگ^۱ اطفال مشمول اقدامات تأمینی و تربیتی هستند، نه مستحق مجازات (عباچی، ۱۳۸۰). به حال بزهکاری پدیده‌ای ناشی از رفتار ضداجتماعی است که کودکان را در مواجهه و تعارض با قانون قرار می‌دهد. در «لایحه رسیدگی به جرایم اطفال» به دفعات از جرایم اطفال و نوجوانان، قاضی دادگاه و دادسرای اطفال، دادگاه

کیفری ویژه رسیدگی به جرایم اطفال، متهم، جرم و... نام برده شده است، لیکن به طور اخص به ویژگی جرایم اطفال اشاره‌ای نکرده و این جرایم یا پاره‌ای از آنها را احصا نکرده است.

گستره جرایم اطفال و نوجوانان نیز در مقایسه با جرایم بزرگسالان مطرح و مشخص نیست. البته در ماده ۱۰ اشاره شده: «اگر اطفال و نوجوانان مرتکب جرایمی گردند که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان است...» و یا در ماده ۱۴ از جرایمی که مجازات قانونی آنها فقط حبس کمتر از سه سال باشد و یا جرم از «نوع منافی عفت» نام برده شده است. در تبصره همان ماده به «جرایم مشهود» که مرتکب، طفل یا نوجوان باشد، در ماده ۱۵ به جرایمی که مجازات تعزیری و در ماده ۱۷ به جرایمی که مستوجب مجازات حد هستند اشاره شده است. بنابراین به نظر می‌رسد منظور از جرایم ویژه اطفال همان اعمالی است که در سایر قوانین جرم انگاری شده و برای آنها مجازات تعیین شده است لیکن اطفال و نوجوانان مرتکب این اعمال می‌شوند.

روند قضایی مناسب برای اطفال

در اکثر جوامع، هر چند به درجات و طرق گوناگون، در طول زمان این نظر پذیرفته شده است که هنگامی که کودکان در تعارض با قانون قرار می‌گیرند، لازم است به گونه‌ای متفاوت از بزرگسالان با آنان رفتار شود.

این نکته بسیار حائز اهمیت است که کودکان متهم به ارتکاب بزه حق برخورداری از نحوه رفتاری را دارند که به طور کامل شرایط سنی، موقعیت و نیازهای آنان را در نظر گیرد، بی‌آنکه این امر هیچ یک از اصول اساسی حقوق بشر مربوط به «حق برخورداری از محاکمه عادلانه» را نقض کند. به هر حال فقدان تضمین دسترسی به روند قضایی مناسب، به معنای حق به رسمیت شناخته شده هر فرد متهم به بزه، اصلی‌ترین نگرانی است که در مورد حقوق کودک وجود دارد.

تمهیداتی که در سال‌های اخیر در قوانین بین‌المللی مهیا شده در راستای پیشبرد امکان بازپروری و قبول نقش سازنده در جامعه برای کودکی است که در مقابل قانون قرار گرفته و مهم‌ترین هدف در این راستا «بازگشت کودک به جامعه» است.

ماده ۵ مقررات پکن مقرر می‌دارد: «نظام دادرسی نوجوانان بر رفاه نوجوانان تأکید خواهد داشت» با اتمام به «اصل تناسب جرم و مجازات» که ابراز می‌دارد: باید اطمینان حاصل شود هرگونه واکنش نسبت به متخلفان نوجوان همواره متناسب با وضعیت

مشخص خاطی و تخلف او خواهد بود، با تأکید بر اجتناب از مجازات‌های صرفاً تنبیهی. مقررات پکن مضافاً مشوق استفاده از روشی است موسوم به «تغییر جهت»^۱ به معنی اجتناب از روی آوردن به دادگاه‌ها و در نتیجه عدم تماس متخلفان نوجوان با نظام قضایی رسمی، به خصوص در مواردی که متهم برای نخستین بار بازداشت می‌شود. البته جرایم بسیار جدی نوجوانان برخورد متفاوتی می‌طلبند.

بنابراین برخلاف یکسوء تعبیر بسیار رایج، مفهوم دادرسی نوجوانان براساس برخوردی حاوی اغماض به مفهوم خاص کلمه بنا نشده، بلکه اصل بر آن است که واکنش نسبت به ارتکاب خلاف توسط نوجوان آن‌گونه باشد تا:

* باعث بازپروری و نه بیگانگی متخلف از اجتماع شود.

* از درگیر شدن فرد با نظام رسمی قضایی و تا حد امکان قرار گرفتن وی در معرض واکنش‌های صرفاً تنبیهی از جمله محرومیت از آزادی، اجتناب شود و به راه‌حل‌های سازنده مبتنی بر بازگشت به جامعه اهمیت ویژه بخشد (اینوچنتی دایجست، ش ۳: ۴). همین میانه روی را اسلام درباره کودکان برگزیده است؛ زیرا نه آنان را به طور کلی از مسئولیت کیفری معاف داشته و نه آنان را به سان بالغان و عاقلان محکوم کرده است.

مقررات پکن، تأکید دارد که دادرسی نوجوانان باید در قضایی «حاوی تفاهم» جریان یابد به نحوی که به کودک اجازه داده شود در این جریان مشارکت داشته و نظرات خود را آزادانه بیان کند. همچنین «مقررات پکن» راهکارهای زیر را ارائه کرده است:

۱- در هر حوزه قضایی ملی مجموعه‌ای از قوانین، مقررات و قواعد مشخصاً حاکم بر بزهکاران نوجوان، مؤسسات و نهادهای عهده‌دار وظایف دادرسی ویژه نوجوانان، در جهت اهداف زیر تدوین شود:

الف) برآورده کردن نیازهای مختلف بزهکاران نوجوان، ضمن حمایت از حقوق اساسی آنان؛

ب) برآورده کردن نیازهای جامعه.

۲- لزوم تعیین گستره رفتارهایی که برای نوجوانان جرم محسوب می‌شود، و به عنوان «جرایم مرتبت با حالت و وضعیت» دایره شمول وسیع‌تری دارد؛ برای مثال، فرار از مدرسه و نافرمانی در مدرسه و خانواده.

۳- در این نظام حقوقی، مفهوم سن مسئولیت کیفری برای نوجوانان به رسمیت

شناخته شود. آغاز این سن، با توجه به واقعیت‌های مربوط به بلوغ عاطفی، روانی و عقلی، در سطح سنی بسیار پایین تعیین خواهد گردید.

۴- در نظام قضایی نوجوانان بایستی هرگونه واکنش در قبال بزهکاران نوجوان همواره متناسب با شرایط بزهکار و همچنین نوع بزه باشد (مجازات شایسته یا اصل تناسب).

۵- در کلیه مراحل رسیدگی و سطوح مختلف دادرسی شامل تحقیق، پیگرد، صدور حکم و پیگیری اجرای حکم، طیف مناسبی از اختیارات مبتنی بر امر مسئولیت‌پذیری پیش‌بینی و در حد مطلوبی رعایت شود.

۶- تدبیر کلیه تضمینات بنیادی دادرسی که از عناصر عادلانه محاکمه هستند، به طور اخص حائز اهمیت است و عبارت‌اند از: اماره برائت، حق اطلاع از اتهامات، حق اختیار سکوت، حق مشاوره حقوقی، حق حضور یکی از والدین یا سرپرست، حق مواجهه و طرح سؤال متقابل از شهود و حق طرح استیناف در مرجع بالاتر.

۷- فرآیند برچسب زدن حق حریم خصوصی برای نوجوانان، به منظور اجتناب از آسیب دیدن وی در نتیجه علنی شدن بی‌مورد اطلاعات، به موجب تحقیقات جرم‌شناسی، در کلیه مراحل بایستی محترم شمرده شود. به ویژه از انتشار محتویات پرونده تحت رسیدگی، در رسانه‌های جمعی اجتناب شود.

«لایحه رسیدگی به جرایم اطفال» با هدف برقراری محیط صمیمانه بین کودک و مقامات قضایی (برخورد غیر کیفری و غیر پلیسی) در فصل اول از ماده ۳ به بعد به تشکیلات و صلاحیت مرتبط با اطفال معارض قانون پرداخته و نیز در فصل دوم طی دو بخش اعم از تحقیقات و ترتیب رسیدگی و نیز آراء و تصمیمات، آیین دادرسی اطفال را تبیین کرده و در فصل سوم در خصوص مجازات‌ها و تعلیق اجرای آن و در فصل چهارم به امکانی که برای نگهداری و بازپروری نوجوانان موضوع این قانون اختصاص داده شده است، با عنوان کانون اصلاح و تربیت می‌پردازد که تا حدود زیادی به روش‌های علمی و مؤثر متناسب با شخصیت و روحیات اشخاص زیر ۱۸ سال نزدیک است.

تحقیق و پیگرد قانونی

در مرحله تحقیق و پیگرد قانونی اصول زیر حائز اهمیت است:
پس از توقیف نوجوان، مراتب فوراً یا ظرف کوتاه‌ترین زمان ممکن به اطلاع والدین

یا سرپرست وی خواهد رسید و قاضی یا مقام یا نهاد ذیصلاح دیگر، بدون تأخیر باید موضوع آزادی را مورد بررسی قرار دهد. همچنین برخورد بین دستگاه‌های مجری قانون (پلیس)، و بزهدار نوجوان باید به نحوی صورت گیرد که با توجه مقتضی به شرایط پرونده، جایگاه حقوقی نوجوان محترم انگاشته شده، مصلحت نوجوان رعایت و از آسیب به او اجتناب شود (حداقل مقررات استاندارد سازمان ملل متحد برای دادرسی ویژه نوجوانان، طی قطعنامه ۳۲۸۴۰ مصوب مجمع عمومی مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۸۵ که به مقررات پکن معروف است).

بازداشت پیش از محاکمه

در بین مراحل برخورد با کودکان معارض با قانون، بازداشت پیش از محاکمه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. طی مدت بازداشت موقت نایستی خطر «آلودگی به بزهداری» ناچیز انگاشته شود؛ به همین دلیل بازداشت موقت به عنوان آخرین راه چاره و برای کوتاه‌ترین مدت زمان ممکن کاربرد دارد لذا بر لزوم اقدامات جایگزین باید تأکید شود. قاعده ۱-۱۳ مقررات پکن نیز نسبت به تدبیر اقدامات جدید و مبتکرانه به منظور اجتناب از این‌گونه بازداشت‌ها در جهت مصالح نوجوان تشویق کرده است.

در شرایطی که بازداشت پیش از محاکمه تنها راه حل باشد، نوجوانان تحت بازداشت موقت حق بهره‌مند شدن از کلیه حقوق و تضمینات «حداقل مقررات استاندارد رفتار با زندانیان» و همچنین «عهدنامه بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» را دارند.

نکته بسیار مهم آن است که در این مدت نوجوان باید جدای از بزرگسالان، در بازداشتگاه جداگانه یا در بازداشتگاه‌های بزرگسالان در قسمتی مجزا نگهداری شود. دامنه گسترده نیازهای خاص جوانان تحت بازداشت (وابسته به جنسیت نوجوان، معتادان به موادمخدر، معتادان به الکل، نوجوانان مبتلا به بیماری‌های روانی، جوانانی که دچار ضربه روحی ناشی از بازداشت شده‌اند و...) موجبات طرح تدابیر طبقه‌بندی متناسب برای نگهداری نوجوانان طی مدت بازداشت موقت به صورت مجزا را ایجاد کرده است. این طریق مانع از قربانی شدن آنها می‌شود. نوجوان طی مدت بازداشت لازم است از مراقبت، حمایت و کلیه کمک‌های فردی، اجتماعی، آموزشی، تخصصی، روانی، پزشکی و جسمانی که بنا به مقتضای سن، جنس و شخصیت خود نیازمند آن است، بهره‌مند شود.

صدور حکم و اتخاذ تصمیم

در صورت عدم قضا‌زدایی از پروندهٔ نوجوان بزه‌کار، مرجع ذی‌صلاح (دادگاه، دیوان، هیئت، شورا و...) بر طبق اصول محاکمه منصفانه و عادلانه با او برخورد خواهد کرد. این دادرسی در جهت حفظ مصالح نوجوان و در جو همراه با درک و تفاهم که مشارکت و بیان آزادانه اظهارات نوجوان را میسر می‌سازد انجام خواهد شد (۲-۱۴ مقررات پکن). در طول جریان دادرسی حق داشتن کننده قانونی اعم از مشاور حقوقی یا وکیل معاضدتی برای نوجوان محفوظ است (۱-۱۵ مقررات پکن). والدین یا سرپرست حق حضور در جریان دادرسی را دارند و حتی ممکن است در جهت مصالح نوجوان توسط مرجع ذی‌صلاح ملزم به حضور در دادرسی گردند. متقابلاً چنانچه دلایلی مبنی بر تأثیر سوء حضور آنان در دست باشد، از این امر ممانعت به عمل می‌آید (۲-۱۵ مقررات پکن). دادرسی عادلانه اقتضا می‌کند نوجوان به شهادت دادن یا اعتراف به گناه ملزم نشود و اجازه داشته باشد شهود خود را برای بررسی اظهارات آنان در شرایط مساوی در دادرسی شرکت دهد. در صورتی که نوجوان قادر به فهمیدن زبان مورد استفاده یا تکلم به آن زبان نباشد، بتواند از یاری یک مترجم به طور رایگان برخوردار شود. در نهایت چنانچه نوجوان مجرم شناخته شود باید بتواند از مقام یا مرجع قضایی واجد صلاحیت، مستقل و بی طرف بالاتری بخواهد مطابق با قانون، حکم صادره و هرگونه اقدام ناشی از آن را مورد تجدیدنظر قرار دهد. شاید اساسی‌ترین حق کودک آن است که در کلیه مراحل دادرسی حریم شخصی او کاملاً محفوظ بماند.

نقش پلیس در فرآیند دادرسی کیفری اطفال

آنچه تاکنون در خصوص ویژگی‌های دادرسی اطفال معارض با قانون و روش‌های ظریف مواجهه با آنها بیان شد، همچنین روح حاکم بر قوانین بین‌المللی و داخلی، به وضوح مبین آن است که جایگاه پلیس و سایر مقامات مجری قانون و مددکاران اجتماعی، برای «اجتناب از آسیب» در برخورد با طفلی که به نوعی در تعارض با قانون قرار می‌گیرد، چقدر خطیر است. از آن روی که مسئله درگیر بودن در فرآیند دادرسی به خودی خود می‌تواند «آسیب رساننده» باشد، عبارت «اجتناب از آسیب» را باید به مفهوم وارد آمدن حداقل آسیب ممکن و همچنین پرهیز از هرگونه آسیب اضافی یا ناروا تعبیر کرد.

پلیس بعد از اطلاع از وقوع جرم اقدامات لازم برای حفظ آثار و علایم جرم و جلوگیری از فرار یا اختفای متهم را ضرورتاً انجام می‌دهد و مراتب را به مرجع قضایی ذیصلاح اعلام می‌کند مضافاً اینکه مهم‌ترین وظیفه پلیس، پیشگیری از جرم است و بسیاری از اشکال رفتار متقابل مثل کاربرد کلام خشن، خشونت بدنی یا قرار دادن در معرض عوامل محیطی، که عبارت انعطاف‌پذیر «اجتناب از آسیب» را خدشه‌دار می‌کنند، در حرفه پلیس می‌تواند مصداق یابد. به همین دلیل سازمان ملل متحد در زمینه اطفال بزهکار، به نقش پلیس در فرآیند دادرسی کیفری توجه خاص کرده و در قواعد بیژینگ، قاعد (۱-۱۲) مقرر می‌کند:

«افسران پلیس که غالباً یا منحصراً به امور نوجوانان می‌پردازند یا عمدتاً به پیشگیری از جرم نوجوانان مشغولند، برای آنکه وظایفشان را به بهترین نحو انجام دهند، باید به شیوه خاصی آزموده و ورزیده شوند. در شهرهای بزرگ، باید واحدهای پلیس خاصی برای این منظور تأسیس کرد. استقرار واحدهای پلیس اختصاصی، نه تنها در جهت تحقق اصل مندرج در قواعد بین‌المللی ضرورت حیاتی دارد بلکه به نحوی کلی‌تر برای توفیق در پیشگیری و مهار جرم نوجوانان و رفتار با مجرمان نوجوان نیز لازم است.»

در حقیقت یکی از وظایف بسیار مهم پلیس به نوجوانان مربوط می‌شود، در حالی‌که بخش کوچکی از امور وسیع و پیچیده پلیس را تشکیل می‌دهد.

آنان نخستین کسانی هستند که با نوجوانان معارض قانون تماس پیدا می‌کنند. در حقیقت این ایده که پلیس، وظیفه مسئولیتی جز کنترل جوانان ندارد، باطل است؛ چرا که افسران پلیس ویژه اطفال برای نوجوانان تصمیم می‌گیرند که باید آزاد شوند و یا اینکه آنها را به دادگاه نوجوانان یا مرجع دیگری هدایت می‌کنند. نقش پلیس در این مقوله با یک مددکار اجتماعی اشتباه نشود، بلکه پلیس نباید و نمی‌تواند یک مددکار اجتماعی باشد، گرچه در اهداف و فعالیت‌هایشان اتفاق نظر دارند و با یکدیگر همکاری می‌کنند.

«کنگره دوم سازمان ملل در زمینه پیشگیری از بزهکاری و اصلاح مجرمان» اشاره مؤکد دارد که: «اقدامات پیشگیری از بزهکاری توسط پلیس، نباید اداره پلیس را به سازمان اجتماعی تبدیل کند و در کار چنین سازمان‌ها یا نهادهای آموزشی مداخله کند.»

نکته درخور توجه اینجاست که ارتباط پلیس با بزهکار، یک ارتباط الزامی و اجباری است در حالی‌که ارتباط مددجو و مددکار و همچنین بیمار و پزشک، یک ارتباط ارادی و مبتنی بر یک نوع قرارداد اجتماعی است و بایستی رضایت طرف مقابل جلب شود تا

امکان ارائه خدمات و کمک‌های لازم فراهم شود. برعکس پلیس نیاز به رعایت و موافقت بزهکار یا قربانی بزه ندارد؛ یعنی یک رابطه اجباری وجود دارد. بین این دو، نوعی همگرایی جهت پیشگیری از وقوع جرم هست اما در دو نقش مجزا ظهور می‌یابد: پلیس در نقش کیفری؛ و مددکار اجتماعی در نقش شفادهی.

مدت مدیدی است که کشورهای مختلف جهان در بحث پیشگیری و مبارزه با جرایم نوجوانان، پلیس را دخیل می‌دانند. پلیس در این کشورها همکاری مفید و مثبتی با دادگاه‌های اطفال دارد و در این امر به نحو قابل توجهی مؤثر است. و از آن روی که اصلاح و تربیت مجدد کودکان بزهکار غالباً از کلانتری‌ها آغاز می‌شود، امروزه در بسیاری از کشورها، به جرایم کوچک و سبک نوجوانان، در کلانتری‌ها رسیدگی می‌شود و بدون ارجاع به دادگاه‌ها، قضیه حل و فصل می‌شود.

به هر ترتیب اولین بازجویی‌ها و تحقیقات در رسیدگی به جرایم اطفال، در کلانتری انجام می‌شود. از نظر کودکی که برای اولین بار مرتکب بزه می‌شود یا بزه دیده است، نخستین تماس با پلیس بسیار مهم است. این برخورد چه‌بسا که در تمام عمر کودک تأثیرگذار باشد، چنانچه کودک با خشونت و تندی رفتار مواجه شود، یقیناً آثار نامطلوب آن را تا مدت‌ها در ذهن و روان خود مرور خواهد کرد و دچار کینه و نفرت از مأموران قانون می‌شود. یک سهل‌انگاری کوچک و عدم توجه مقامات انتظامی به روحیه طفل بزهکار باعث می‌شود این مجرمان اتفاقی برای تمام عمر در زمره دشمنان جامعه قرار گیرند. برعکس هرگاه در اولین مواجهه با افرادی که با کودک برخورد قانونی می‌کنند، خوشرفتاری و محبت پدران ببینند، انبساط بیشتری برای پذیرفتن نصایح مردان قانون و پشیمانی از کرده خود خواهد داشت.

اساساً مذاقه در همین معنا، اکثر کشورهای متمدنی دنیا را بر آن داشته تا برای پیشگیری از جرایم نوجوانان گروه خاصی را با عنوان پلیس ویژه نوجوانان تربیت کنند. اینان علاوه بر تخصص‌های انتظامی با اصول روان‌شناسی، تربیتی و مددکاری اجتماعی آشنا هستند. از این رهگذر عملکرد پلیس در مواجهه با اطفال بزهکار در دو شاخه قابل بررسی است:

الف- برخورد اولیه

ناگفته پیداست که پلیس مسئول حفظ نظم و آرامش در اجتماع، کشف جرم، دستگیری بزهکار و پیشگیری از وقوع جرم است و غالباً قبل از مقامات قضایی از وقوع جرم و یا

بروز حالت خطرناک مطلع شده و تحقیقات مقدماتی را به عمل می‌آورد. در دادرسی اطفال، تحقیقات مقدماتی ساده و سریع انجام می‌گیرد، طبق بند ۲ ماده ۱۱ مقررات بیژینگ «پلیس و دادرس‌ها بدون رعایت تشریفات عادی در اسرع وقت بایستی اقدام کنند.»

از میان مراحل مختلف روند دادرسی، در مرحله دستگیری یا بلافاصله بعد از آن، احتمالاً در برخی کشورها متهم نوجوان قربانی شرایط اضطراب‌آور، حتی شکنجه و سایر رفتار خشنونت‌آمیز می‌شود. به خصوص دختران از لحاظ سوءاستفاده جنسی در مراحل دستگیری و بازجویی آسیب‌پذیر هستند. مضافاً در چنین شرایطی نوجوان از دسترسی به حامیان خود اعم از والدین، سرپرست، وکلا، کنندگان قانونی و مددکاران اجتماعی محروم می‌ماند. «دوره طولانی بازداشت توسط پلیس» و «ممنوع‌الملاقات بودن بازداشت‌شدگان» به این معنی که نوجوان عملاً به وکیل و اعضای خانواده خود دسترسی نداشته باشد، دو عاملی است که به «استفاده وسیع از شکنجه» در برخی از کشورهای جهان منجر می‌شود. «انجمن بین‌المللی قضات دادگاه‌های ویژه نوجوانان و خانواده» به خصوص در ارتباط با مواردی ابران نگرانی می‌کند که کودک یا نوجوانی دستگیر می‌شود، در بازداشت پلیس قرار می‌گیرد و سپس آزاد می‌شود بی‌آنکه هرگز اثری از بازداشت او باقی مانده باشد یا اینکه پلیس مدارکی را در اختیار قاضی قرار دهد. در بنگلادش، گزارش شده است: «تعداد زیادی از کودکان هرگز در دادگاه حضور نمی‌یابند، آنان بعد از اینکه کتک می‌خورند و رشوهای می‌پردازند، آزاد می‌شوند، در حالی که ترس از اعمال تلافی‌جویانه، مانع از شکایت ایشان می‌شود.»

در بعضی شرایط، علت اصلی بازداشت طولانی قبل از محاکمه صرفاً این است که قاضی تحقیق با انبوهی از پرونده‌ها مواجه است. در این شرایط ابداً غیرعادی نیست که نوجوانان چندین ماه محبوس باشند. بدترین شرایط بازداشت و نقض معیارهای مربوطه برای یک نوجوان در زمان بازداشت قبل از محاکمه امکان بروز می‌یابد. نوجوان متهم در مقایسه با نوجوانی که حکم محکومیت او صادر شده است، بیشتر در معرض خطرات تماس با متهمان بزرگسال (از جمله در بازداشتگاه کلانتری)، حبس در مکان غیر بهداشتی، محرومیت از مراقبت افراد متخصص و تعلیم یافته، محرومیت از فعالیت‌های معمول و حتی اقامت در محلی بسته برای ۲۳ یا حتی ۲۴ ساعت در روز قرار دارد.

به‌رحال فقدان امکانات تحصیلی یا آموزشی در شرایط بازداشت قبل از محاکمه

را گاه به بهانه ناممکن بودن برنامه‌ریزی برای نوجوانانی که مدت اقامت آنان قابل پیش‌بینی نیست، استدلال می‌کنند. لاقلاً تا آنجا که به حبس در بازداشتگاه‌های پلیس مربوط می‌شود، محدودیت‌های فیزیکی، دسترسی به این نوع فعالیت‌ها را حتی اگر هم پیش‌بینی شده باشند ناممکن جلوه می‌دهد.

همان‌طور که در مرحله تحقیق و پیگرد قانونی متذکر شدیم، مقررات پکن در قاعده (۱۰-۱) اشاره می‌کند پس از توقیف نوجوان، صورت مراتب فوری به اطلاع والدین یا سرپرست وی خواهد رسید و نیز موضوع آزادی باید بدون تأخیر توسط یک قاضی یا مقام ذی‌صلاح دیگر مورد بررسی قرار گیرد. لازم به ذکر است که «مقام ذی‌صلاح» به هر شخص یا مؤسسه به معنای عام از جمله هیئت‌های مردمی یا مراجع انتظامی گفته می‌شود که اختیار آزاد کردن شخص توقیف شده را داشته باشد.

از سوی دیگر قاعده ۳-۱۰ مقررات پکن تأکید دارد: «برخورد بین دستگاه‌های مجری قانون و بزهکار نوجوان باید به نحوی صورت گیرد که با توجه مقتضی به شرایط پرونده، جایگاه حقوقی نوجوان محترم داشته شده، مصلحت نوجوان رعایت شود و از آسیب به او اجتناب شود.» این امر به ویژه در برخورد اولیه با نهادهای قانونی که می‌تواند بر نگرش نوجوان نسبت به دولت و جامعه تأثیر ژرف گذارد از اهمیت بسزایی برخوردار است. مضافاً اینکه موفقیت هرگونه مداخله بعدی عمدتاً بستگی به این‌گونه برخوردهای اولیه خواهد داشت.

ب - قضازدایی

پلیس علمی از مدت‌ها قبل بر این امر واقف گشته است که ارجاع طفل به دادگاه برای رسیدگی به بزه و جرم او چیزی جز اتلاف وقت نیست و اخطار و هشدار دادن به طفل به صورت غیر رسمی و یا اطلاع دادن وضعیت طفل به خانواده او که اساسی‌ترین شیوه حل و فصل غیر رسمی است، راهی بس مناسب‌تر است.

وقتی جرمی به وقوع می‌پیوندد، در وهله نخست، باید مشخص شود که این مسئولیت به عهده پلیس است. در مورد اطفال معارض با قانون، برخورد پلیس با مرتکب، اهمیت فراوانی دارد، به این منظور قانونگذار اختیارات وسیع‌تری برای پلیس ویژه نوجوانان قائل می‌شود.

اسناد بین‌المللی در این زمینه تأکید دارد که هنگام مواجهه با بزهکاری طفل، پلیس باید اصولی را رعایت کند که طبق قانون اختیار این‌گونه اصول به او تفویض گردیده

است، که عبارت‌اند از: اخطار دادن به طفل و متعاقباً قضازدایی و تغییر مسیر، طبق مقررات موجود (عباچی: ۱۲۴).

امروزه پلیس آموزش دیده در خصوص نحوه برخورد با نوجوان بزهکار، نه تنها برای نخستین بار به طفل هشدار می‌دهد بلکه برای دومین و سومین بار نیز به او اخطار می‌دهد، بدون اینکه گزارشی در اختیار دادگاه قرار داده شود. البته این در صورتی است که جرم از جرایم جدی و مهم نباشد: قتل عمد، تجاوز به عنف، آتش‌سوزی و اعمال مشابه.

معمولاً اخطار هم به خانواده و هم به خود نوجوان داده می‌شود که این امر در اداره پلیس انجام می‌گیرد ولی تعداد کمی از نیروهای پلیس ترجیح می‌دهند که این اخطار را به طور غیر رسمی و در خانه طفل انجام دهند؛ این اقدام نوعی قضازدایی است و در اصل شامل برنامه‌هایی می‌شود که در خارج از تشکیلات قضایی اطفال اعمال می‌شود و به لحاظ کاهش برخورد فرد بزهکار با دستگاه قضایی و همچنین جلوگیری از عواقب سوء آن، بسیار متناسب است.

گزارش‌هایی مبتنی بر مشاهده برخورد پلیس با اطفال در بسیاری از کشورها، حاکی از آن است که اصولاً پلیس ویژه اطفال، در مواجهه با طفل مظنون، خشونت فیزیکی و گفتاری را اعمال می‌کند و صرف‌نظر از اینکه شخص مظنون مجرم است یا خیر، او را دستگیر کرده و تدابیر پیشگیرانه اعمال می‌کند. به خصوص این حساسیت در مورد اطفال سیاه‌پوست تشدید می‌شود؛ زیرا عقیده بر این است که اطفال سیاه‌پوست مجرمان بالقوه هستند.

قضازدایی، به طور معمول در بسیاری از نظام‌های حقوقی به طور رسمی یا غیر رسمی اجرا می‌شود و متضمن پرهیز از فرآیند رسیدگی کیفری و تغییر جهت به سوی خدمات حمایتی اجتماعی است. این امر مانع از تأثیرات منفی دادرسی در رسیدگی قضایی نوجوانان (برای مثال برچسب محکومیت و مجازات) می‌شود.

در بسیاری از موارد عدم مداخله، مطلوب‌ترین واکنش خواهد بود؛ از این رو قضازدایی در بدو امر بدون ارجاع به خدمات اجتماعی جایگزین، اصولی‌ترین اقدام ممکن است. به ویژه در مواردی که جرم ماهیتاً شدید نبوده و خانواده، مدرسه یا سایر نهادهای غیر رسمی کنترل اجتماعی به نحو مقتضی و سازنده و صادقانه واکنش نشان دهند (اینوچنتی دایجست، ش ۳).

قضازدایی ممکن است توسط یک یا چند یا کلیه مراجع، بر طبق مقررات و سیاست‌های نظام حقوقی کشور ذی‌ربط و در راستای اهداف مقررات بین‌المللی اعمال شود.

همچنین قضا‌زدایی در هر مرحله‌ای از تصمیم‌گیری، توسط نیروی انتظامی، در دادستانی یا سایر نهادها، از قبیل دادگاه‌ها، دیوان‌ها، هیئت‌ها یا شوراها کاربرد دارد. در قاعده (۲-۱۱) مقررات پکن به این امر مهم اشاره شده: «نیروی انتظامی، دادستانی یا سایر نهادهای رسیدگی به پرونده‌های نوجوانان دارای اختیار خواهند بود تا در مورد این‌گونه پرونده‌ها بنا به صلاحدید خود، بدون ارجاع به رسیدگی‌های رسمی، طبق ضوابطی که بدین منظور در نظام قضایی مربوطه مقرر گردیده و همچنین مطابق اصول صحیح مصرح در «مقررات» حاضر تصمیم‌گیری کنند».

در قاعده (۳-۱۱) مقررات پکن شرط مهمی که همان جلب رضایت بزهکار نوجوان یا والدین و سرپرست او برای اقدامات مربوط به قضا‌زدایی است، مورد توجه و مذاقه قرار گرفته است:

«هرگونه قضا‌زدایی که متضمن ارجاع به خدمات اجتماعی یا سایر خدمات متناسب باشد، مستلزم موافقت نوجوان یا والدین یا سرپرست وی است، مشروط بر آنکه تصمیم در خصوص ارجاع پرونده، پس از تسلیم درخواست، توسط یک مرجع ذی‌صلاح مورد بررسی قرار گیرد». لازم‌به‌ذکر است که جایگزین کردن دادرسی رسمی با خدمات اجتماعی بدون کسب چنین رضایتی متناقض با «پیمان‌نامه لغو کار اجباری» خواهد بود. نوجوان نباید احساس اجبار به اعلام رضایت برای برنامه‌های جایگزین دادرسی (به منظور اجتناب از حضور دادگاه) کرده یا مجبور به رضایت دادن به انجام این‌گونه برنامه‌ها شود. از این‌رو، توصیه می‌شود که امکان ارزیابی عینی تناسب تصمیمات متخذه در رابطه با بزهکاران نوجوان توسط «مرجع ذی‌صلاح» فراهم شود.

در قاعده (۴-۱۱) «مقررات پکن» ارائه جایگزین‌های علمی در مقابل رسیدگی قضایی به صورت قضا‌زدایی مبتنی بر عرف رایج و صلاحدید توصیه شده است. به خصوص برنامه‌هایی چون نظارت و راهنمایی موقت که از تعارض آتی نوجوان با قانون، پیشگیری می‌کند و یا برنامه‌هایی که متضمن حل‌وفصل موضوع از راه جبران خسارت بزه دیده است:

«به منظور تسهیل اتخاذ تصمیم در مورد پرونده‌های نوجوانان بر مبنای صلاحدید، کوشش خواهد شد که برنامه‌های اجتماعی، از قبیل نظارت و راهنمایی موقت، جبران خسارت و پرداخت غرامت به زیان دیده، فراهم شود».

ماهیت جرم‌های شدیدتر، تناسب و درجه لزوم قضا‌زدایی (برنامه‌های جایگزین دادرسی) را مشخص می‌کند.

نکته بسیار حائز اهمیت که در قاعده (۱-۱۲) مقررات پکن به آن اشاره شده است آنکه در شهرهای بزرگ بایستی واحدهای ویژه پلیس آموزش دیده بدین منظور ایجاد شود.

رابطه بین شهرنشینی و جرم بسیار پیچیده و اثبات شده است. به خصوص رشد سریع و برنامه‌ریزی نشده شهرهای بزرگ با افزایش جرایم نوجوانان ارتباط داده شده است؛ از این رو تشکیل واحدهای تخصصی نیروی انتظامی از جهات گوناگون برای بهبود پیشگیری و مهار جرایم نوجوانان و رفتار با بزهکاران نوجوان ضروری است. در واقع به دلیل تخصصی شدن جرایم، لازم است روش‌های جدید مقابله با جرایم اطفال به پلیس آموخته شود. از سوی دیگر در جرایمی که کودکان قربانی هستند، مثل کودک آزاری که کشف آن بسیار مشکل است، پلیس بایستی راهکارهای لازم را بداند و مهم‌تر آنکه در جرایمی مثل سوءاستفاده جنسی، باید همکاری نزدیک‌تری بین پلیس، پزشکان و خدمات اجتماعی وجود داشته باشد.

به هر حال همه کسانی که با حمایت قانونی از کودکان سروکار دارند شاهد تحولی کلی هستند و ضرورت تعیین اولویت‌ها در منافع کودکان و همچنین حقوق والدین یا سرپرستان آن‌ها، بر شیوه کار مأموران پلیس در بخش حمایت از کودکان تأثیر مستقیم دارد.

در چنین شرایطی مقتضی است دست‌اندرکاران دادرسی ویژه اطفال به‌خصوص پلیس، به دلیل تخصصی شدن و تحولات قانونی، آگاهی بیشتری نسبت به «عدالت قانونی» و «عدالت طبیعی» به دست آورند و نیز در تدوین قوانین، فرصتی به کودکان داده شود تا نظرات خود را به گوش دیگران برسانند. در شرایط فعلی نگرش جهانی درخصوص قانونگذاری برای حمایت از اطفال دگرگون شده و به همین دلیل حجم پرونده‌های پلیس به طور قابل ملاحظه‌ای رو به افزایش است و جایگاه نهادهای درگیر کار حمایت از کودکان، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است.

مهم‌ترین آنها پرونده‌هایی است که ضرورت حمایت از کودکان را ایجاب می‌کند؛ مواردی مثل سوءاستفاده جنسی، غفلت، صدمات جسمی و روحی کودکان. هر کودکی که در مواجهه با چنین «صدمات جدی» قرار گرفته باشد، در فهرست کودکان نیازمند حمایت ثبت می‌شود و چنانچه جرمی واقع شده باشد، حضور پلیس ضرورت پیدا می‌کند.

تخصص در نیروی انتظامی

نیاز به آموزش و پرورش خاص برای همهٔ مقام‌های مجری قانون که در تشکیلات قضایی نوجوانان اشتغال به کار دارند، مورد تأکید است. از آنجا که پلیس نخستین نقطه برخورد با دستگاه قضایی نوجوانان است، بسیار اهمیت دارد که افسران پلیس به نحوی آگاهانه و مناسب رفتار کنند. صلاحیت حرفه‌ای یکی از عناصر اساسی و لازم در ادارهٔ بی‌طرفانه و مؤثر تشکیلات قضایی نوجوانان است. بنابراین لازم است که روش‌های استخدام، ترفیع و کارورزی‌های کارکنان کاملاً به صورت حرفه‌ای بهبود یابند و همچنین وسایل لازم در اختیار آنها قرار گیرد تا بتوانند وظایف خود را به نحو شایسته انجام دهند. رعایت بی‌طرفی در اداره تشکیلات قضایی نوجوانان، اقتضا دارد که از هرگونه تبعیض سیاسی، اجتماعی، جنسی، نژادی، دینی، فرهنگی یا هر نوع تبعیض دیگر، در جریان انتخاب و انتصاب و ترفیع، اجتناب شود.

«مقررات پکن» هم نیاز به آموزش تخصصی کلیه مأموران مجری قانون را، که در رابطه با اداره دادرسی نوجوانان فعالیت می‌کنند، بسیار مهم تلقی کرده، به خصوص پلیس که در اولین مرحله رویارویی نوجوان با نظام قضایی قرار دارد، رفتار هوشیارانه و مناسب مأموران این نیرو از اهمیت بسزایی برخوردار است. این نکته بسیار حائز اهمیت است که پلیس به عنوان ضابط دادگستری و مأمور قانون برای عملکرد صحیح و مطلوب بایستی به «تعاریف قانونی» استناد کند. بنابراین، لازم است آشنایی کافی با قانون و اختیارات قانونی خویش داشته باشد و به نحوی صریح و روشن طی گزارش‌هایی که برای دادگاه می‌فرستد به این تعاریف قانونی استناد کند. تنها چنین گزارش‌هایی که برای دادگاه فرستاده می‌شود قابل رسیدگی است. حتی بسیاری اوقات تغییر در نگرش‌های کلی اجتماع موجبات تغییر قانون را فراهم می‌کند، آموزش‌های ضمن خدمت به پلیس، او را با این تغییرات قانونی آشنا و تعریف قانونی جرایم را روشن و رفع ابهام می‌کند. به عنوان نمونه، منظور کردن مفاهیمی چون تجاوز جنسی به مرد، تجاوز هنگام زناشویی، تجاوز به کودکان زیر سن بلوغ در مقابل سوءاستفاده جنسی از کودکان و...

در نظر بگیرید کلمهٔ «ناشایست» فاقد بار حقوقی و قانونی است ولی به طور کلی برای اشاره به اعمال خلاف عفت عمومی، هرزگی، رفتارهای ناپسند و مستهجن در ارتباط با مسائل جنسی به کار برده می‌شود.

وقتی واژه‌ها برای پلیس مفهوم جا افتاده‌ای نداشته باشند و تفسیر آنها آزاد باشد،

پلیس مجبور است راهی برای تعریف آنها پیدا کند تا بتواند موقعیت را با تعریف قانونی جرم تطبیق دهد، آنگاه معلوم نیست چنین گزارشی با منظور قانونگذار و دادرس مطابقت داشته باشد. حتی گاهی تعاریف به ظاهر واضح برای آن دسته مأموران پلیس که می‌خواهند برای اثبات موضوع در دادگاه شواهدی فراهم آورند، با مشکلات بسیاری روبه‌روست.

شرط اساسی و مهم دیگر برای پلیس ویژه اطفال، آموزش مجموعه پیچیده‌ای از اصول قانونی و روان‌شناختی در مورد شرایط بازجویی از کودکان سنین مختلف در مواجهه با جرایم خاص است. نیاز مبرم به اطلاع دقیق از تعاریف قانونی، قوانین و رهکردهای مربوط به جرایم مختلف، نشان‌دهنده پیچیدگی موقعیت پلیس است، مضافاً اینکه در برخورد با کودکان برخی مهارت‌های خاص ظاهراً ماهیتی جنسیتی دارد.

مأمور پلیس که در این زمینه آموزش می‌بیند بایستی بتواند شواهدی فراهم آورد تا نشان دهد رفتار و اعمال خاصی که رخ داده، با تعاریف و اصلاحات مبهم تعریف شده در قانون مطابقت دارد، وگرنه برخورد وی با متهم غیرقابل توجیه است. گفتیم در برخورد با مسائل جنسی، به دلیل درک محدود کودکان، دانش تخصصی‌تری لازم است. به همین دلیل لازم است مجموعه رهکردهایی با عنوان «شیوه عمل صحیح» برای به دست آوردن مهارت‌های خاص، برای مصاحبه با کودکان و استفاده از فناوری‌های موجود به صورت منضبط در اختیار پلیس قرار گیرد.

چنانچه در قانون کیفری سال ۱۹۸۸ در انگلستان به کودکان اجازه داده شد تا با استفاده از یک دستگاه تلویزیون مدار بسته از محیطی بیرون از دادگاه شهادت بدهند و در قانون کیفری چند سال بعد در سال ۱۹۹۱ تصویب شد، شهادت ویدیویی نیز مجاز تلقی شده است تا کودکان قربانی و شهود بتوانند اظهارات خود را از قبل ضبط کنند و این شهادت تحت عنوان مدرک اصلی طبقه‌بندی شود تا رنج حضور در دادگاه را برای آنها به حداقل برساند؛ هر چند که کودک برای پاسخگویی به سؤالات مستقیم در دسترس باشد و یا امکان بازجویی از طریق ارتباط تلویزیونی وجود داشته باشد. به این ترتیب دیگر لازم نیست کودک حرف‌هایی که در جایگاه شهود اظهار داشته، دوباره در دادگاه علنی تکرار کند (اینوچنتی دایجست، ش ۳).

علاوه بر این آموزش‌های ابتدایی، دوره‌های متناوبی که هرآنگاه دانش پلیس متخصص اطفال را به روز کند کاملاً ضروری به نظر می‌رسد. در نهایت، شفقت، همدلی و درک متقابل با قربانیان و بزهکاران، از سوی افسران پلیس در ایفای نقش حساس

آنان جهت حفظ و حمایت حقوق کودکان کاملاً مؤثر است.

نتیجه‌گیری

دوره نوجوانی نقطه عطف زندگی انسان است. با توجه به اینکه این دوره حدفاصل دوران کودکی و بزرگسالی است، از دست دادن حمایت‌های بی‌قیدوشرط والدین برای کسب احساس استقلال از یک طرف و لذت حمایت و پشتیبانی آنها و همچنان کودک باقی ماندن و بدون زحمت و دردسر همیشه مورد محبت قرار گرفتن از سویی دیگر، در نوجوان کشمکش درونی ایجاد می‌کند و جنگ روانی عمیقی در ذهن او به وجود می‌آورد. بعضاً خانواده، مدرسه و جامعه نیز از او توقعات متناقض دارند، گاهی او را به چشم یک کودک می‌نگرند، در این صورت نوجوان تحقیر می‌شود و گاهی توقعات بیش از حد توان وی دارند و به چشم بزرگسال به او می‌نگرند که این خود به بحران‌های درونی نوجوان دامن زده، او را با مشکل روبه‌رو می‌سازد.

و نیز به دلیل رشد سریع جسمی و تغییرات مشهود در اندام‌های بدن نوجوان، در دوران بلوغ بعضی از رفتارهای هیجانی و عدم کنترل او طبیعی است. نوجوان برای کسب استقلال علیه همه مراجع قدرت از جمله والدین و کادر مدرسه طغیان می‌کند. گاهی اوقات رفتارهایی علیه آنها از خود نشان می‌دهد، درگیری‌هایی ایجاد می‌کند و به اِعمالی دست می‌زند که روابط خود را با آنها و سایر مراجع قدرت به شدت تیره می‌کند، بحث و مجادله طولانی انجام می‌دهد، بر خلاف خواسته والدین دیر به خانه می‌آید، از انجام تکالیف درسی خودداری می‌کند، سیگار می‌کشد و حتی ممکن است دست به اعمال بزهکارانه هم بزند. این مورد در خانواده‌هایی با محدودیت زیاد و یا مدارسی که مقررات سخت و خشک را بدون نظرخواهی و مشورت با نوجوانان اجرا می‌کنند از شدت بیشتری برخوردار است.

فقر، خانواده ناکارآمد، تأثیر همسالان، بهره‌کشی افراد جنایتکار از کودکان خیابانی، و عدم تخصیص منابع و امکانات موردنیاز و مناسب برای نوجوانان از سوی مقامات، مهم‌ترین عوامل تشدید روی آوردن جوانان به بزه است. سال‌های متمادی در سرتاسر جهان این امر مهم نادیده انگاشته شد، بنابراین سن بزهکاری و آسیب‌پذیری سیر نزولی طی کرد و جوامع دچار مشکلات عدیده شدند.

در حالی‌که دین مبین اسلام به پویایی اشارات مؤکد بر حفظ حریم و شأن انسانی نوجوان دارد و رسول خداوند و ائمه اطهار بهترین آداب سلوک با ایشان را در عمل به

جهانیان کرده‌اند، تشکل‌های بین‌المللی برای جبران آن فرصت‌های از دست رفته اقدامات معتدلبه‌ی انجام داده‌اند و در قالب اسناد و قواعد و مقررات به ارائه راهکار و هشدار پرداخته‌اند. نظام جمهوری اسلامی ایران که با آرمان عدالت‌خواهی و رفع ظلم‌وستم و احترام به کرامت و آزادی و ارزش والای انسان، توأم با مسئولیت او در برابر خداوند استقرار یافته است، در شهریور ۱۳۶۹ کنوانسیون حقوق کودک سال ۱۹۸۹ را مشتمل بر یک مقدمه و ۵۴ ماده را با محفوظ داشتن حق شرط امضا کرد و به هنگام تصویب آن در اسفند ماه ۱۳۷۲، مجلس شورای اسلامی ماده واحده‌ای را منظم آن کرد، دال بر اینکه در هر مورد و هر زمان مفاد این کنوانسیون در تعارض با قوانین داخلی و موازین اسلامی قرار بگیرد، از طرف دولت ایران لازم‌الرعایه نباشد (حبیب‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۱۱).

پیشنهادهای

اولاً- ضرورت دارد که شرط کلی و مبهم ایران مورد بازبینی و بررسی کارشناسانه قرار گیرد تا موارد مغایرت کنوانسیون با موازین شرعی و قوانین داخلی به طور دقیق مشخص شود. چه بسا ممکن است حتی بعضی از موارد اعلام شده از سوی شورای نگهبان مغایر با شرع تشخیص داده نشود، به خصوص آنکه دولت‌های مخالف شرط ایران اعلام داشتند که مخالفت آنها مانع از لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون در روابط فیما بین نیست.

ثانیاً- تخصیص و تمهید منابع مالی و مدیریتی ملی در جهت پیشبرد وضع قوانین، مقررات و نهادهایی که درخصوص کودکان متهم یا مجرم به نقض قانون کیفری فعالیت می‌کنند، از اهم واجبات است.

ثالثاً- تمهید امکاناتی که تصویب و اجرای «لایحه رسیدگی به جرایم اطفال» را تسریع بخشد، در اولویت است.

رابعاً- هر نوجوان ایرانی که متهم به نقض قوانین کیفری است حق دارد با او به روشی که در جهت پیشبرد مفهوم شرف و ارزش انسانی است رفتار شود، روشی که احترام او به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی دیگران را تقویت کند. این روش حتماً بایستی به سن کودک و مطلوبیت هماهنگی وی با جامعه و ایفای نقشی سازنده از سوی کودک در جامعه توجه داشته باشد.

بنابراین لازم است:

۱- حداقل سنی که پایین‌تر از آن نتوان نوجوان را دارای قابلیت نقض کیفری دانست،

تعیین شود.

۲- اعمال و رفتاری که ارتکاب یا ترک آن از سوی نوجوان ممنوع است به طریقی احصاء، مشخص و جرم انگاری شود، در غیر این صورت نمی‌توان او را متهم یا مجرم به نقض قوانین کیفری شناخت.

۳- تا زمانی که گناهکار بودن نوجوان بر طبق قانون موضوعه ثابت نشده، بی‌گناه فرض شود.

۴- رسیدگی به اتهام وی بدون تأخیر و توسط یک مقام یا نهاد قضایی صالح، مستقل، و بی‌طرف، در یک دادرسی عادلانه مطابق قانون، در حضور وکیل یا سایر کمک‌های مقتضی، صورت گیرد، مگر آنکه این امر مغایر با بیشترین منافع نوجوان (از حیث سن و وضعیت وی) محسوب شود.

۵- در صورت لزوم نوجوان بتواند به سرعت و مستقیماً از اقداماتی که علیه او می‌شود، از طریق والدین یا سرپرستان قانونی‌اش اطلاع یابد و برای تهیه و ارائه دفاعیه خود، از کمک حقوقی و دیگر کمک‌های متناسب، برخوردار شود.

۶- نوجوان متهم مجبور نباشد که شهادت دهد یا اظهار تقصیر کند، و امکان بررسی شهود علیه خود را در شرایط مساوی داشته باشد.

۷- در صورتی که نوجوان مجرم شناخته شود، بتواند از مقام یا نهاد قضایی صالح، مستقل و بی‌طرف بالاتری بخواهد که این حکم و همه مجازات‌های ناشی از آن را مجدداً بررسی کند.

۸- مجازات اعدام یا حبس ابد، بدون امکان آزادی، در مورد جرایم اطفال اعمال نشود.

۹- در تمام مراحل دادرسی، حریم شخصی نوجوان کاملاً محفوظ بماند.

۱۰- پیش‌بینی و آموزش مدیریت پلیس ویژه اطفال که در هر کلانتری و پایگاه پلیس، حضور فیزیکی مجزا و مخصوصی با همین عنوان داشته باشد، از ضروریات رعایت حقوق انسانی و بالخصوص حفظ حقوق اطفال است.

۱۱- لازم است این پلیس در حدی آموزش ببیند که در صورت مقتضی و مطلوب بودن، در مواجهه با نوجوان معارض قانون بدون توسل به دادرسی‌های قضایی برخورد کند؛ در حالی که «حقوق شهروندی» و ضمانت‌های حقوقی در مورد وی کاملاً رعایت شود.

۱۲- پلیس ویژه اطفال با علم بر اینکه «هیچ کودکی نبایستی به طور غیرقانونی یا خودسرانه، از آزادی محروم شود» بایستی دستگیری، بازداشت یا زندانی کردن

کودک را بر طبق قانون و تنها با عنوان آخرین راه چاره و برای کوتاه‌ترین زمان ممکن، صورت دهد.

۱۳- لازم است پلیس ویژه اطفال آموزش ببیند تا با هر کودک محروم از آزادی، رفتاری انسانی، همراه با احترام به مقام ذاتی انسان، و با توجه به نیازهای افراد هم‌سن و سال او پیش گیرد، هیچ کودکی نباید مورد شکنجه یا سایر رفتارها یا تنبیه‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز قرار گیرد.

۱۴- ضروری است کودک محروم از آزادی از بزرگسالان جدا شود، مگر اینکه این کار مغایر با بیشترین منافع کودک تلقی شود، و او حق دارد جز در موارد استثنایی، تماس خود را با خانواده از طریق مکاتبه و ملاقات، حفظ کند.

۱۵- پلیس کودک بایستی بداند هر کودک متهم به بزه حق دارد به کمک‌های حقوقی و سایر مساعدت‌های مناسب دسترسی فوری پیدا کند و همچنین حق دارد به غیر قانونی بودن محرومیت خود از آزادی در برابر دادگاه یا هر مقام صالح، مستقل و بی‌طرف دیگر، اعتراض کند؛ بنابراین پلیس باید این امتیاز را داشته باشد که بتواند در جهت تسهیل و تسریع این امور تصمیم‌گیری و اقدام کند.

۱۶- تخصص در شیوه‌های برخورد اولیه، مصاحبه، اصول اطلاعات، حمایت، ارائه راهکارهای لازم و ارجاع به نهادهای حامی زیربسط اعم از پزشک، اقامتگاه موقت و دائم، مراکز بازپروری موقت، موردنیاز مبرم پلیس اطفال است.

۱۷- و نیز ضروری است نیروهایی آموزش ببینند تا در صورت لزوم، بهترین شیوه‌های پرونده‌سازی و ارجاع به تشکیلات قضایی برای دادرسی و در نهایت تخصص‌های مرتبط با تأمین و تأدیب کودکان پس از صدور حکم و اداره بازداشتگاه‌های تخصصی اطفال را اعمال کنند.

۱۸- امور دادرسی اطفال معارض قانون ترجیحاً توسط همکاران پلیس زن اعمال شود.

۱۹- حضور پلیس آموزش دیده، با تقوا و توانمند برای نوجوانانی که هیچ تعارضی با قانون ندارند در مکان‌هایی مثل مدرسه و آموزشگاه‌ها، اماکن تفریحی، ورزشی، هرجایی که حضور نوجوانان در اکثریت است صرفاً برای داشتن الگویی مناسب و آموزش روش‌های صحیح و بی‌مورد شهرنشینی به عنوان پیشگیری بسیار مستحسن و بجاست.

سرانجام آنکه، کشور ما که در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری فرهنگی و مالی و تبلیغی گسترده‌ای برای تعامل هرچه بیشتر مردم با پلیس داشته، با تکیه بر فرهنگ

عمیق پیشگیرانه اسلامی در جامعه و همچنین صداقت نیروی ارزشمند و توانمند پلیس، با پشتوانه هدایت‌گر دانش و تقوا، به سرعت قابلیت پیمودن راه‌های نرفته را دارد؛ اگرچه در سنجش جهانی هم وضعیت ممتاز روبه پیشرفتی داریم.

Archive of SID

منابع

- القرآن الکریم.
- الحرالعالمی، محمدبن حسن (۱۴۰۳ ه.ق). *وسایل الشیعه*. بیروت: دارالاحیاء التراث العربیه.
- انجمن علمی و آموزشی مدرسین آموزش خانواده شهر تهران (۱۳۸۵)، *اشاره*. بروشور آموزشی، شماره ۵ و ۶.
- براتی نیا، محمود (۱۳۸۱). *بررسی چالش‌ها و راهکارهای اساسی برای وصول به توسعه قضایی در قوه قضاییه ایران*. تهران: مجموعه مقالات، مرکز مطبوعات و انتشارات.
- _____ . پیمان‌نامه حقوق کودک مصوب سال ۱۹۸۹.
- حبیب‌زاده، توکل (۱۳۸۴). *جمهوری اسلامی ایران و حق شرط بر معاهدات بین‌المللی حقوق بشر*. فصلنامه پژوهشی، دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۲۴.
- دانش، تاج زمان (۱۳۷۸). *دادرسی اطفال بزهدکار در حقوق تطبیقی*. چاپ اول. تهران: نشر میزان.
- راغب اصفهانی، حسین (۵۱۴۳۰ ه.ق). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دارالمعرفه.
- _____ . راهبردهای سازمان ملل برای جلوگیری از بزهدکاری نوجوانان مورخ سال ۱۹۹۰ (موسوم به راهبردهای ریاض).
- سادات اسدی، لیلیا (۱۳۸۶). *بررسی مفهوم کودک با رویکرد به حوزه کیفری*. *ندای صادق*، شماره ۴۵-۴۶.
- سعیدنیا، محمدرضا (۱۳۸۵). *مجموعه قوانین و مقررات اطفال و نوجوانان*. تهران: انتشارات حقوقی.
- صادقی، پرویز (۱۳۷۲). *حقوق جزای عمومی*. جلد‌های اول و دوم، چاپ پنجم. تهران: انتشارات گنج دانش.
- عباچی، مریم (۱۳۸۰). *حقوق کیفری اطفال*. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- عمید، حسن (۱۳۸۵). *فرهنگ فارسی*، چاپ ۲۳. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- گروه پژوهش حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی (۱۳۸۳). *تواعد فقه جزایی*. مشهد.
- _____ . مقررات سازمان ملل مبتنی بر حداقل ضوابط برای دادرسی بزهدکاران نوجوان مورخ سال ۱۹۸۵ (موسوم به مقررات پکن).

- _____ . مقررات سازمان ملل برای حمایت از نوجوانان محروم از آزادی مورخ سال ۱۹۹۰.
- میرسعیدی، سیدمنصور (۱۳۸۳). *مسئولیت کیفری (قلم رو و ارکان)*، چاپ اول. تهران: نشر میزان.
- نجفی ابرند آبادی، علی حسین (۱۳۸۴). *دیی‌چهای بر جرم، بزه دیدگان، و عدالت*. تهران: خلیلیان.
- نجفی ابرند آبادی، علی حسین و حمید هاشم بیگی (۱۳۷۷). *دانشنامه جرم‌شناسی*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- وست مارلن ند، (۱۳۸۳). *پلیس و جنسیت*. ترجمه فرزان سجودی. تهران: نیروی انتظامی.

- *Innocenti digest*, UNICEF, number 3,4 Florence, ITALY.

- Feldman, philip, *The psychology of crime*, Cambridge university press, 1996.

Archive of SID